

جلد ۱ |

# برای تاریخ می گویم

خاطرات محسن رفیق دوست

| سعید علامیان |  | (۱۳۶۸ - ۱۳۵۲)

۷ مقدمه

۱۱ یادداشت راوی

۱۵ اشاره

۱۹ برای تاریخ می گویم

۴۴۷ تصاویر

۴۷۱ اعلام

## مقدمه

اولین ملاقات ما با حاج محسن رفیق دوست، در یک روز زمستانی از سال ۱۳۸۸ انجام شد. فتح‌الله جعفری،<sup>۱</sup> اسباب این وصل را فراهم کرد و در این معارفه حضور داشت. آن دو، خاطراتی را از دوران جنگ تازه کردند. جعفری که سال‌هاست به جمع‌آوری اسناد دوران جنگ مشغول است، از اسناد بی‌شماری گفت که بر نقش رفیق دوست در تدارکات و لجستیک جنگ دلالت می‌کند. او پس از این مقدمه، سکان کلام را به من سپرد. صحبت درباره اهمیت خاطرات شفاهی و رسالت تاریخ‌سازان برای انتقال محفوظاتشان به آیندگان، می‌توانست شروع خوبی برای تحریک و تحریص طرف مقابل باشد. نمی‌دانم از شنیدن این صحبت‌ها بود یا اشتیاقی که چشم‌هایم آن را برملا می‌کرد، که رفیق دوست متقاعد شد در این کار جدی‌ام. پاسخش مثبت بود. اولین قرار گذاشته شد و رفتیم. این جلسه، روز ۱۶ دی ماه ۱۳۸۸ در دفتر کار او، در مؤسسه بنیاد تعاون نور برگزار شد. حدود دو ساعت صحبت کردیم و همین مقدار کافی بود که طراحی ذهنی مرا برای تألیف کتاب خاطرات او به هم بریزد.

---

۱. رئیس مؤسسه شهید حسن باقری.

دریافتم که باید طرحی دیگر در اندازم و حاج محسن رفیق دوست کسی نیست که بشود از او به روش معمول خاطره‌نگاری - خاطرات ممتد بر سیاق من راوی - کتابی بیرون داد؛ ذهنی لبریز از اطلاعات خرد و کلان که تنها با مرور در حوادث تاریخ می‌توان به آن دست یافت. دریافت این اطلاعات مستلزم آن بود که در حد وسع خودم به وقایع تاریخی رجوع کنم. از او مهلتی خواستم و مدتی در آرشیو مطبوعات درنگ کردم، تا بتوانم سؤالات دسته‌بندی شده و مشخصی را فراهم کنم.

مقطع مورد نظر ما شامل خاطرات ایشان از بازگشت امام خمینی به ایران در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۸ بود. در این مسیر، با دشواری و ویژگی‌ای روبه‌رو بودم؛ دشواری این بود که زندگی حرفه‌ای من در سابقه کار مطبوعاتی از حوزه سیاست فاصله داشته است. حاج محسن ضمن اینکه یک نظامی و سردار سپاه است، مرد سیاست نیز هست و علاوه بر این دو، در اقتصاد هم حرف برای گفتن دارد. این ویژگی مرا وادار می‌کرد که دامنه جست‌وجویم را در همه روزها و همه صفحات مطبوعات بگسترانم.

منبع دیگری که برای طرح سؤال به کار آمد، خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود. در یادداشت‌های روزانه ایشان، به خصوص از نیمه دوم سال ۱۳۶۱ که مقارن است با تأسیس وزارت سپاه، از رفیق دوست بسیار یاد شده و نشان می‌دهد که او در متن مسائل و حوادثی که آقای رفسنجانی به ثبت آن‌ها اهتمام ورزیده، حضور یا نقش مؤثر داشته است.

یک ماه گذشت و نشست دوم فرارسید. حالا من با دستی پر از سؤال روبه‌روی رفیق دوست نشسته بودم. سؤال‌هایی که به ترتیب

زمان فهرست شده و تقریباً درباره همه مسائلی بود که حدس می‌زدم منجر به دریافت خاطره یا اطلاعاتی از ایشان شود. پاسخ‌های «خبر ندارم» یا «نمی‌دانم»، بر نادرستی بعضی از این حدس‌ها صحه گذاشت و بخشی از سؤالات را از گردونه خارج کرد؛ اما آنچه برای من در جایگاه مصاحبه‌کننده مهم بود و برای خواننده این کتاب هم با اهمیت خواهد بود، این است که حاج محسن در همان ابتدا تکلیف بین «نمی‌دانم» با «نمی‌خواهم بگویم» را روشن کرد و گفت: «من هر چه را که بدانم برای تاریخ می‌گویم. اگر هم اطلاع نداشته باشم، می‌گویم نمی‌دانم. اگر هم بدانم و گفتمی نباشد، می‌گویم نمی‌توانم بگویم.»

جلسات ما در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ ادامه یافت و من در این فاصله‌ها همچنان سر در آرشو برای تهیه سؤال داشتم. ویژگی کلام و لحن حاج محسن برای کسانی که با او هم صحبت شده‌اند، فراموش‌نشدنی است. حیفم آمد که این ویژگی را از خواننده عزیز این کتاب دریغ کنم. بنابراین، کوشیدم تا آنجا که ممکن است خواننده را پای این گفت‌وگو بنشانم؛ تا با خواندن کلام رفیق دوست، لحن او را نیز بشنود.

در مجموع ۲۱ جلسه، بیش از ۴۵ ساعت مصاحبه انجام گرفت. تدوین کتاب به روش پرسش و پاسخ بوده و سؤال‌ها عیناً آورده شده است. بعضی از پرسش‌ها حاوی مطالبی است که برای کمک به حافظه راوی از مطبوعات یا کتاب‌ها استخراج شده و در این موارد، بخشی از سؤال‌ها را به پانویس‌ها منتقل کرده‌ام. روند کلی کتاب بر این منوال است که سیر خاطرات و حوادث بر مدار توالی زمان پیش می‌رود. البته این قاعده استثناهایی هم دارد و در چند سؤال،

دامنه پاسخ راوی به زمان‌های قبل یا بعد کشیده می‌شود. اسامی، وقایع، و اصطلاحات مرتبط با روایات، در حد خواننده این کتاب در پانوشت‌ها گویاسازی شده و توضیحات راوی و بخش‌هایی از حواشی روایات نیز با ذکر (راوی) مشخص گردیده است.

به رسم تشکر و قدردانی، لازم می‌دانم از دوست عزیزم، هدایت‌الله بهبودی، که خودش و نظرات ارزشمندش حق بزرگی بر من و این اثر داشته، سپاسگزاری کنم. از دختران دلبندم، مریم و یاسمن، که در پیاده کردن نوارهای مصاحبه و مقابله‌ها نهایت دقت و امانت‌داری را به کار برده‌اند و همچنین از سرکار خانم شکوفه شهبازی که زحمت حروف‌چینی را کشیده است، متشکرم.

سعید علامیان

آبان ۱۳۹۱